

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۱/۱۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱/۲۶

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال سوم، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۸

بررسی تطبیقی الگوی توسعه سیاسی هانتینگتون با الگوی رشد سیاسی در جامعه مهدوی

مسعود معینی پور*

چکیده

بی تردید، دگرگونی، توسعه و رشد در هر جامعه‌ای بر مبنای الگو، معیار و منبعی مطابق با مبانی اعتقادی آن جامعه رخ می‌دهد. بعد از جنگ جهانی دوم تا به امروز، اندیشمندان غربی در پی آن بودند که الگوی توسعه سیاسی مطابق با مبانی و نظریه‌های خود را در دنیا ترویج کنند تا راه نفوذشان در مناطق گوناگون هموار شود. با این حال، تحقق جامعه مهدوی طبق وعده الهی، این معادلات را بر هم خواهد زد و الگوی متمایزی از توسعه سیاسی ظهور خواهد کرد. این نوشتار در پی تطبیق الگوی توسعه سیاسی ساموئل هانتینگتون (به عنوان یکی از آخرین الگوهای غربی) با الگوی رشد سیاسی جامعه مهدوی (برگرفته از آیات و روایات) است تا ویژگی‌های هر یک را به طور مقایسه‌ای بیان دارد. هر یک از این الگوها، بر پایه سه محور، شامل مبانی انسان‌شناسی، مؤلفه‌های توسعه سیاسی و روش تحقق توسعه‌یافتگی سیاسی استوار است که تمایزهای آنها در متن نوشتار ذکر گردیده است.

واژگان کلیدی

توسعه سیاسی، رشد سیاسی، جامعه مهدوی، الگوی هانتینگتون.

* سطح ۳ حوزوی و کارشناس ارشد انقلاب اسلامی. (moeini_masood@yahoo.com)

نظریه‌پردازی درباره چگونگی فرآیند توسعه سیاسی بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شد و تا امروز ادامه دارد. در این میان، سه گروه عمده از نظریات ارائه شده است که از جمله آخرین آنها، نظریه‌پردازی ساموئل هانتینگتون است. هانتینگتون بر پایه مبانی جهان‌شناسی و انسان‌شناسی خود، با نقد الگوهای رقیب، در پی افکندن طرحی است که توسعه سیاسی را در جوامع مختلف جهان دربر گیرد.

از سوی دیگر و بر پایه اعتقادات اصیل ادیان توحیدی به‌ویژه اسلام، توسعه‌یافتگی به صورت کامل و تمام در جامعه‌ای رخ می‌نماید که ولیّ خدا ﷺ، جامعه موعود را پایه‌گذاری کند تا رشد و توسعه در تمام ساحت‌ها در آن محقق شود. بنابراین، پرسش این مقاله آن است که میان الگوی توسعه سیاسی هانتینگتون با الگوی توسعه سیاسی در جامعه موعود چه نسبتی وجود دارد؟ در پاسخ به این پرسش، این نوشتار با رویکرد تطبیقی درصدد مطالعه این دو الگو و بیان ویژگی‌های هر یک و شناخت تفاوت‌های میان آنها بر پایه سه محور مبانی انسان‌شناسی، مؤلفه‌های توسعه سیاسی و روش تحقق توسعه‌یافتگی سیاسی است. از این‌رو، برای رعایت بیان ادبیات رایج علمی، با انتخاب روش تحلیل کتاب‌خانه‌ای، به بیان اجمالی الگوی هانتینگتون پرداخته‌ایم. همچنین با مراجعه به قرآن و روایات، الگوی رشد سیاسی جامعه موعود استخراج می‌شود و پس از آن، به تفاوت‌ها و تمایزها اشاره می‌کنیم.

مفهوم‌شناسی توسعه سیاسی

نخست، سیاست‌مداران و سیاست‌سازان درباره مفهوم توسعه سیاسی^۱ سخن گفتند. سپس اقتصاددانان، جامعه‌شناسان و پژوهش‌گران سیاسی به بررسی آن پرداختند. این مفهوم در عرصه سیاست و علم سیاست جایگاه مهمی دارد. با این حال، «هنوز ابهام و عدم صراحت زیادی در مورد این دانش‌واژه وجود دارد.» (عالم، ۱۳۸۲: ۱۲۳) بنابراین، بجاست در این مجال و قبل از ورود به مباحث اصلی، برخی از مهم‌ترین تعاریف ارائه شده از «توسعه سیاسی» را بررسی کنیم. پیدایش شمار زیاد دولت‌های ملی پس از دوره استعمار در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین، با روندی بسیار سریع، دگرگونی وضعیت‌ها را نشان داد و نسل جدید دانش‌مندان سیاست را برانگیخت تا ابزارهای بررسی اجتماعی - سیاسی را بازبینی کنند. نسل جدید سیاست‌شناسان تشخیص دادند با وجود زمینه اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی بازمانده از سده‌های پیشین و مؤثر بر شیوه کار ایشان، می‌توانند روندهای سیاسی غیر غربی را حتی با وجود تفاوت با روندهای سیاسی غربی، به طور موفقیت‌آمیز مطالعه کنند. (پای، ۱۳۸۵: ۹۹)

1. political development.

خود این واقعیت که روندهای غیر غربی با روندهای سیاسی غربی که در پیش‌زمینه‌های فرهنگی متفاوت ریشه داشته و از آن تغذیه کرده‌اند، تفاوت دارد، «آنها را واداشت [تا] مطالعات خود را به کل زمینه بنیادهای فرهنگی و تاریخی دولت‌های در حال رشد گسترش بدهند.» (S. p. varma, 1975: 270) نتیجه این بود که ره‌یافت جدید در بررسی‌های علم سیاست چنان گسترده شد که افزون بر تحلیل نهادها و ساختارهای سیاسی، رشته وسیعی از نیروهای بوم‌شناختی را دربر گیرد. (عالم، ۱۳۸۲: ۱۲۴)

دانش‌واژه توسعه سیاسی به دلیل مطالعات فراوانی که از دیدگاه مطالعات میان‌رشته‌ای درباره رشد، نوسازی و توسعه دولت‌های جدید در جهان سوم صورت گرفته است، تعریف دقیق و مشخصی ندارد. نام‌های لوسین پای، گابریل آلموند، جیمز کولمن، لئونارد بایندر، مایرون وینر، دیوید آپتر، هارولد سول، ساموئل هانتینگتون و شماری دیگر از صاحب‌نظران در این زمینه مطرح است که درباره نهاد‌های اجتماعی - سیاسی و فرهنگی کشورهای در حال توسعه به‌ویژه از دیدگاه‌های اقتصادی، اجتماعی، روان‌شناختی، مردم‌شناختی و سیاسی مطالعات تجربی زیادی کرده‌اند تا روند تغییر در این کشورها را توضیح دهند. لوسین پای را باید نخستین پژوهش‌گر برجسته‌ای دانست که «مفهوم توسعه سیاسی» را با ژرف‌نگری ویژه‌ای تحلیل و نظریه‌هایی را درباره آن مطرح کرد. او کار خود را از سال ۱۹۶۳م آغاز کرد و با توجه به گسترش فرهنگی، به توسعه سیاسی از نظر پذیرش، تلفیق و اصلاح الگوهای قدیمی زندگی با نیازهای جدید می‌اندیشید. پای تأکید می‌کرد که نخستین گام در راه توسعه سیاسی، تکامل یافتن نظام دولت ملی است. او توسعه سیاسی را مفهومی اساسی می‌دانست که به تدریج، در همه جامعه‌ها گسترش می‌یابد و می‌توان از آن با عنوان «فرهنگ جهانی» یاد کرد. (همان)

جیمز اس. کلمن در مقاله‌ای با عنوان «توسعه سیاسی تدریجی»، توسعه سیاسی را این‌گونه تعریف می‌کند:

روند معمول آن است که به فرآیند توسعه سیاسی از دیدگاه اصل تاریخی، گونه‌شناختی و تکاملی نگریسته شود. دیدگاه تاریخی: توسعه سیاسی به کلیه تغییراتی اطلاق می‌شود که در فرهنگ و ساختار سیاسی به همراه عمده فرآیندهای انتقالی نوسازی اجتماعی و اقتصادی، ابتدا در اروپای غربی در قرن شانزدهم و سپس به صورتی غیر متوازی و ناقص، در دیگر نقاط جهان روی داده است.

دیدگاه گونه‌شناختی: فرآیند توسعه سیاسی را به عنوان حرکتی از یک نظام حقوقی اولیه ماقبل مدرن - سنتی - به یک نظام حکومتی فراسنتی - مدرن - (یا توسعه یافته) می‌پندارد. این گونه‌های متضاد یا به وسیله فهرستی توصیفی از مختصات نظام‌های حکومتی (تاریخی یا معاصر) و یا به وسیله آن‌چه که گفته می‌شود ساخت‌های تحلیلی مطلوب است، مشخص می‌شوند.

دیدگاه تکاملی: فرآیند توسعه سیاسی به عنوان افزایش نامحدود ظرفیت بشر برای اختراع و نهادینه نمودن ساختارهای جدید و تقویت فرهنگ‌ها، فایق آمدن بر مشکلات یا حل آنها، قرار گرفتن در مسیر تغییر مداوم و سازگاری با آن و تلاش هدفمند و خلاق برای دستیابی به اهداف جدید اجتماعی [معرفی] گردید. (کلمن، ۱۳۸۰: ۱۱۹ - ۱۲۰)

برداشت ما از فرآیند توسعه سیاسی عبارت از تعامل دایمی بین فرآیندهای انفکاک ساختاری، الزامات برابری و ظرفیت هم‌گرا، پاسخ‌گو و سازگار شونده یک نظام سیاسی است. (همان: ۱۲۱)

الگوهای توسعه سیاسی

مقصود از «الگو»، چارچوب‌های مفهومی و کلی است که زمینه مناسبی را برای طبقه‌بندی اطلاعات و سامان‌دهی آن فراهم می‌آورد. گاهی این اصطلاح به جای «مدل» به کار می‌رود یا به آن صورت که ماکس وبر به عنوان نمونه آرمانی مطرح کرد. اگر الگو را چارچوبی تلقی کنیم که به یک حوزه علمی جهت و سازمان می‌دهد، در این صورت، برای بهره‌گیری از آن در بررسی‌های یافته‌های گوناگون در توسعه، ضروری است مختصات آن را بشناسیم.

به بیان برخی اندیشه‌ورزان، الگو دارای چند ویژگی است:

الف) برخورداری از جنبه مفهومی

الگو از مفاهیمی تشکیل شده است که در گزاره‌های نظری به کار می‌رود و مستقیم یا غیرمستقیم، کانونی برای بررسی‌های تجربی به شمار می‌آید. به دیگر بیان، عنصر مفهومی یک الگو به محقق نشان می‌دهد که واقعیت از چه متغیرهایی تشکیل شده است. با آن که مفاهیم اساسی باید جنبه تجربی داشته باشند، ولی شیوه عملی مشخصی برای مشاهده مستقیم واقعیت وجود ندارد. در بیشتر موارد، توسعه مفاهیم اساسی جنبه سلیقه‌ای دارد و این مفاهیم بر مبنای سودمندی نظری و نه بر پایه صحت و سقم آنها ارزیابی می‌شوند و درباره آنها قضاوت می‌کنند. (قوام، ۱۳۷۳: ۱۰ - ۱۵)

ب) برخورداری از عنصر نظری (تئوریک)

از آن‌جا که نظریه در علوم اجتماعی به اشکال گوناگون به کار می‌رود، باید منظور خود را از آن بیان کنیم. نظریه عبارت است از: «مجموعه‌ای از سازه، مفاهیم و قضایای مرتبط با هم که از طریق تشخیص روابط بین متغیرها و به منظور پیش‌بینی و تبیین پدیده‌ها، یک نظر نظام‌مند درباره این پدیده‌ها ارائه می‌دهد.» (همان)

ج) برخورداری از قواعد تفسیری

برای توصیف پدیده‌ها باید از یک سلسله قواعد تفسیری بهره گرفت. هنگامی که محقق با الگوهای متفاوت سر و کار نداشته باشد، نمی‌تواند انتظار داشته باشد مفاهیم یکسانی از این

الگوها استخراج کند؛ زیرا هر یک از آنها روابط خاصی را میان متغیرهای مشخص توضیح می‌دهند.

مهم‌ترین مشاجره‌هایی که امروزه دربارهٔ توسعه کشورهای عقب‌مانده یا کشورهای در حال توسعه مطرح می‌شود، بین کسانی است که به اصطلاح مدرنیست (هوادر الگوهای تک‌خطی و یکسان‌انگار) شناخته می‌شوند و کسانی که مدرنیسم را زیر سؤال می‌برند و گاه به آنان پست‌مدرنیست (هوادر الگوهای یکتانگار) گفته می‌شود. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۸۶)

در دو قرن اخیر، بسیاری از فلاسفه و دانش‌مندان دوره روشنفکری به بعد در غرب، روند زندگی بشر را دقیق بررسی کرده‌اند. بر خلاف دوران پیشین که قالب فکری سنتی، تمام تحولات را به ماهیت و هویت انسانی معطوف می‌دانست تا زمینه را برای اعتلای درونی انسان فراهم کند، در قالب فکری جدیدی، یعنی دوران بعد از نوزایی، اعتلای درونی انسان، دروغ محض است و اشاعه عینی‌گرایی و ایجاد زمینه برای اعتلای مادی و رفاه اجتماعی انسان اصالت دارد.

کشورهای نوظهور بعد از تجزیه امپراتوری‌های استعماری اروپایی در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین، هر یک به دنبال الگویی برای رشد و اعتلای سیاسی و استقلال خود بودند. در دوران استعمارزدایی بعد از جنگ دوم جهانی، بسیاری از علمای سیاست تطبیقی در کشورهای مختلف تصور می‌کردند کشورهای تازه به استقلال رسیده برای نوسازی سیاسی خود، دنباله‌رو سیر غرب خواهند بود. به همین دلیل، نسل جدیدی از محققان جوان علوم سیاسی، اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، مردم‌شناسان و کارشناسان جمعیت‌شناسی با حمایت سخاوت‌مندان دولت امریکا و بنیادهای خصوصی، انتشار مقالات و تک‌نگارهایی را دربارهٔ کشورهای جهان سوم آغاز کردند. (سو، ۱۳۸۶: ۳۲)

در ابتدای امر چنین تصویری موجه به نظر می‌رسید؛ زیرا علاوه بر تجربه‌های گذشته که می‌توانست منبع القای تفکر توسعه در کشورهای جهان سوم قرار گیرد، نفوذ سلطهٔ غرب، فرهنگ تسلیم‌پذیری و تصور تقدّم و برتری قدرتهای سلطه‌گر را در این جهان تازه به آزادی رسیده ایجاد کرده بود. (سیف‌زاده، ۱۳۸۳: ۶۹)

نتیجه حاصل از انتظارات و فرضیه‌های یاد شده پیدایش نوعی الگوی فکری توسعه «خطی» در حوزهٔ علم سیاست تطبیقی بود. بحث از توسعه در اواخر دهه ۱۹۵۰م زیر نفوذ «مکتب نوسازی» قرار داشت که تفکر «خطی» و الگوی یکسان‌انگار غربی را اشاعه می‌داد. پیش از آن و در سال ۱۹۴۵م استعمارزدایی، برای مدتی جلوهٔ تحولات بین‌المللی را به‌ویژه در امریکای لاتین تحت تأثیر قرار داد، اما تحولات این سال‌ها، هیچ‌گاه منجر به پیدایش نظریه‌های دگرگونی سیاسی نشد. بعد از این سال‌ها، تا سال ۱۹۶۰م ترویج نظریه‌های لیبرال - دموکراسی غربی طبق الگوی خطی و یکسان‌انگار در حوزهٔ علمی توسعه سیاسی، یکه‌تاز بود. در ابتدای دهه ۱۹۶۰م

«مکتب وابستگی» با بیان نظریه‌های رادیکال و نئومارکسیستی، الگوی یاد شده را به شدت نقد کرد و توانست تا حدودی برای تبیین‌های خود در حوزه نظریه‌های توسعه سیاسی جایی باز کند. در گرماگرم جدال‌های نظری در اواخر دهه ۱۹۶۰م محققان نوسازی، عموماً در موضع دفاع از دیدگاه‌های خود قرار داشتند و به بحث‌های منتقدان، توجه چندانی نمی‌کردند. با این حال، پس از این‌که غبارهای ناشی از ردّ و ابرام در دهه ۱۹۷۰م فرو نشست، آرام آرام، این انتقادات را جدّی گرفتند. این انتقادات بیشتر به واسطه رخ ندادن تحولات اجتماعی در کشورهای در حال توسعه بر اساس الگوی مدرنیستی (یکسان‌انگار) بود و به تدریج، شک و تردیدهای نظری در میان نظریه‌پردازان توسعه در غرب به وجود آمده بود. در این میان، کسانی پیدا شدند که از تجدیدنظر یا رد و نفی پروژه توسعه بر مبنای الگوی یکسان‌انگار صحبت می‌کردند. این تجدیدنظرها به تدریج، با اصلاح بخشی از محتوای اصلی اندیشه یکسان‌انگارانه مواجه شد و مطالعات جدید نئومدرنیستی (حد وسط) را به وجود آورد. هانتینگتون، دیوید اپتر، آیزنشتاد و بندیکس از جمله نظریه‌پردازان این مکتب هستند.

نئومدرنیست‌ها اعتقاد دارند برای سیر نوسازی و توسعه سیاسی در کشورهای مختلف، می‌بایست راه‌کارهای متفاوتی را در نظر گرفت و الگوهای مختلفی را طرح کرد و مدل تک‌خطی نوسازی قابل پذیرش نیست. حرف اساسی نئومدرن‌ها این است که نمی‌توانیم به سهولت از کنار مسائل کشورهای در حال توسعه بگذریم. باید توجه کنیم که هر یک از این کشورها، سرانجام به مدرنیسم و تجدد به معنای غربی آن می‌رسند، ولی چنین نیست که حتماً باید گذشته‌های خود را کنار بگذارند، بلکه برعکس، با تجدید و نوسازی سنت‌ها و مذهب، پیدایش یک جامعه مدرن مقبول و درون‌جوش در چنین جوامعی ممکن می‌شود. بنابراین، هرگونه راه حل تحمیلی و خارجی که با سنت‌های این کشورها ارتباطی نداشته باشد، با خاک و مرز بوم ملی پیوندی پیدا نمی‌کند و دوام نمی‌یابد. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۹۰ - ۲۹۱)

در ادامه بحث، الگوی توسعه سیاسی هانتینگتون را به عنوان یکی از اصلی‌ترین نظریه‌پردازی‌های این مکتب از نظر می‌گذرانیم.

گذری بر الگوی توسعه سیاسی هانتینگتون

هانتینگتون در نقد توسعه‌گرایی کلاسیک معتقد است در جریان فرآیند توسعه سیاسی، نباید آن را متوقف بر توسعه اقتصادی دانست، آن‌گونه که در اندیشه امریکایی، زنجیره توسعه سیاسی چنین تصور می‌شود که یاری اقتصادی، رشد اقتصادی را به پیش می‌برد و رشد اقتصادی، استواری سیاسی را تقویت می‌کند. این جزم‌انگاری در قوانین مربوط به کمک‌های خارجی و از آن مهم‌تر، در اندیشه کارگزاران دولتی و غیر دولتی برنامه‌های کمک‌رسانی امریکا ریشه دوانده است. (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۳)

الف) مبانی توسعه سیاسی

هانتینگتون در نوشتار مهمی با عنوان «توسعه سیاسی و زوال سیاسی» در سال ۱۹۶۵م چهار استدلال را در نفی اساسی نظریه‌های کلاسیک توسعه سیاسی مطرح و با این دلایل، مبانی اصلی نظریه خود را بیان کرد. چهار دلیل او عبارتند از:

یک. نفی برگشت‌ناپذیری توسعه سیاسی

توسعه، امری بازگشت‌ناپذیر نیست، اما در حقیقت، بین دو دوره از انحطاط سیاسی قرار می‌گیرد. هانتینگتون با رد این توهم که توسعه، امری مداوم است، از این که نظریه‌های کلاسیک توسعه‌گرا، پدیده‌های واگشت را که جایگاه مهمی در تاریخ اشغال می‌کنند، نادیده می‌گیرند، ابراز تأسف می‌کند. به نظر او، مصر زمان فراغنه، یونان و امپراتوری روم، شاهد واگردهای انحطاط بوده‌اند که علم سیاست باید به آنها توجه کند. او معتقد است الگوی تحلیل باید دوباره به گونه‌ای بازاندیشی شود که بتواند با بی‌طرفی، مراحل توسعه و انحطاط را در نظر بگیرد.

دو. همه زمانی و همه مکانی بودن حوزه تحلیل توسعه‌گرایی

نظریه‌های کلاسیک، امتیاز خاصی برای جوامع معاصر قائلند و آنها را موضوع منحصر به فرد تحلیل خود قرار می‌دهند. این در حالی است که پدیده توسعه در تمام دوره‌های زندگی بشر وجود داشته است. برای نمونه، بسیاری از جوامع باستان، شاهد جهش‌های سیاسی چشم‌گیری بودند که ارزش مطالعه دارد. از این رو، مناسب است حوزه تحلیل توسعه‌گرایی را به تمام دوره‌های تاریخ گسترش دهیم و با این پندار کلی که توسعه با صنعتی شدن یکی است، قطع رابطه کنیم.

سه. متوقف نبودن توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

توسعه را نباید با نوسازی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشتباه کرد. صنعتی شدن نه تنها یگانه منبع توسعه سیاسی نیست، بلکه گاهی مزاحم تحقق آن است یا حداقل آن را به تعویق می‌اندازد. جوامع جهان سوم به منظور جبران تأخیر خود، اولویت را به ساختارهای اقتصادی و اجتماعی می‌دهند که این روند به ضرر سیاست تمام می‌شود؛ چون تحت‌الشعاع الزامات صنعتی قرار می‌گیرد. از این رو، این خطر وجود دارد که این نبود توازن در قالب اشکال کم و بیش پایدار انحطاط سیاسی تداوم یابد.

با این بیان، هانتینگتون معتقد است که باید بین نوسازی و توسعه تفاوت قائل شد. به دیگر سخن، نوسازی را نباید چیزی جز آثار مستقیم صنعتی شدن بر ساختارهای اقتصادی و سیاسی به حساب آورد.

چهار. جدا بودن تعریف توسعه سیاسی از دیگر پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی

هانتینگتون معتقد است توسعه سیاسی را باید بر مبنای معیارهای مستقل سیاسی و جهان‌شمولی تعریف کرد که به جوامع باستان و جوامع امروز قابل تعمیم باشد، به وجهی که از

نظر تحلیلی، از پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی، جدا باشد و بتواند سازوکارهای انحطاط را هم تعیین کند. (Huntingtons, 1965: 386-430)

هانتینگتون اعتقاد دارد اگر یک جامعه بخواهد به اجتماع سیاسی تبدیل شود و به توسعه سیاسی دست یابد، باید قدرت هر گروهی از طریق نهادهای سیاسی اعمال شود. بر این اساس، او آن دسته از نظام‌های سیاسی را توسعه‌یافته تلقی می‌کند که نهادهای پایدار، جاافتاده، پیچیده، مستقل و منسجمی داشته باشند. (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۹؛ Idem)

او اعتقاد دارد کارکرد نهادهایی که قدرت را این‌گونه تعدیل می‌کنند و جهت می‌دهند، آن است که چیرگی یک نیروی اجتماعی با اشتراک نیروهای دیگر اجتماعی سازگار شود. در یک جامعه ناهمگون و پیچیده، هیچ نیروی اجتماعی واحدی نمی‌تواند بر جامعه فرمان براند و یک اجتماع سیاسی برپا سازد، مگر آن که نهادهایی سیاسی را بیافریند که مستقل از نیروهای اجتماعی به وجود آورنده آنها، بتوانند ادامه حیات دهند. (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۹ - ۲۲)

در حقیقت، هانتینگتون، میراث سلف خود مانند رالف دهرندرف و ساموئل آیزنشتاد را به گونه‌ای وسیع‌تر و عمیق‌تر مبنای نظر قرار داده است. او فراتر از نظر آنان که نهادینه کردن تدریجی برخوردها را پیش‌شرط امر دموکراسی سیاسی و توسعه سیاسی را مستلزم دگرگونی از طریق ساختارهای نهادی می‌دانستند، نهادینه کردن را معیار منحصر به فرد توسعه سیاسی دانست و تمامی نظریه خود را بر این مبنای بنا کرد. (بدیع، ۱۳۸۳: ۹۴) به نظر او، هرچه یک سازمان یک‌پارچه‌تر و منسجم‌تر باشد، سطح نهادمندی آن نیز بالاتر است و هرچه یک سازمان از هم گسیخته‌تر باشد، نهادمندی آن کمتر است. نهادینگی زمانی بروز می‌کند که سازمان‌های سیاسی یک جامعه دارای درجه‌ای از پیوستگی و مورد ارجاع و قبول مردم و طبقات سیاسی باشند. یک سازمان کارآمد دست کم باید در مورد مرزهای کارکردی و روش‌های از میان برداشتن کشمکش‌ها توافق داشته باشد. (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۳۸ - ۴۰)

ب) الزامات و شاخص‌های توسعه سیاسی

از نظر هانتینگتون، تعیین‌کننده‌ترین جنبه‌های نوسازی سیاسی را باید در سه مؤلفه بررسی کرد: عقلانیت اقتدار سیاسی، تمایز کارکردی و ساختاری و رشد مشارکت سیاسی. (همان: ۵۶ و ۱۳۹)

با این بیان، نوسازی سیاسی به عقلانی شدن اقتدار، تمایز ساختارها (نهادسازی) و گسترش اشتراک سیاسی (مشارکت سیاسی) نیازمند است. (همان: ۱۳۹) اکنون به توضیح اجمالی درباره هر یک از این مؤلفه‌ها می‌پردازیم.

یک. عقلانیت اقتدار سیاسی

نوسازی سیاسی مستلزم معقول شدن اقتدار سیاسی است؛ یعنی شمار عمده‌ای از مراجع اقتدار سیاسی سنتی، مذهبی، خاندانی و قومی، جای خود را به مرجع اقتدار سیاسی واحد دنیوی و ملی

بدهند. این سخن بدان معناست که حکومت، زاییدهٔ انسان است، نه طبیعت یا خداوند و یک جامعهٔ به خوبی سامان گرفته، باید سرچشمه انسانی داشته و فرمان‌بری از قوانین موضوعه ناشی از این اقتدار، باید بر الزام‌های دیگر چیرگی داشته باشد. (همان: ۵۶)

هانتینگتون این مقوله را در فصل دیگری از کتاب خود به طور مبسوط توضیح می‌دهد و می‌نویسد:

بی‌گمان، مهم‌ترین تفاوت انسان نوین با انسان سنتی، دیدگاه او نسبت به انسان در رابطه با محیطش است. در جامعه سنتی، دیدگاه او نسبت به انسان در رابطه با محیط اوست. در جامعه سنتی، انسان، محیط طبیعی و اجتماعی خود را به عنوان یک واقعیت طبیعی می‌پذیرد. هر چیزی که هست، هم‌چنان که بوده است، خواهد بود و باید باشد؛ زیرا خداوند چنین خواسته است. هر کوششی جهت دگرگونی سازمان ازلی و دگرگونی‌ناپذیر جهان و جامعه، نه‌تنها کفرآمیز، بلکه امکان‌ناپذیر است. دگرگونی در جامعه سنتی، غایب و تصورناپذیر است؛ زیرا انسان نمی‌تواند تصور وجود آن را در سر پروراند. نوین شدگی زمانی آغاز می‌شود که انسان‌ها خودشان احساس توانایی کنند و این اندیشه را در سر پروراند که می‌توانند طبیعت و جامعه را درک کنند و سپس به این نتیجه برسند که می‌توانند طبیعت و جامعه را برای دستیابی به مقاصدشان تحت نظارت بگیرند. از همه مهم‌تر، نوسازی به اعتقاد به استعداد انسان در زمینه به کار بستن کنش عقلانی برای دگرگونی محیط مادی و اجتماعی‌اش نیاز دارد. نوسازی به معنای طرد نفوذ بازدارنده‌های خارجی بر انسان و آزادسازی پرمته‌وار انسان از قید نظارت خدایان، بخت و سرنوشت است. (همان: ۱۴۷-۱۴۸)

در حقیقت، این متفکر امریکایی، عقلانیت اقتدار را یکی از عناصر توسعه سیاسی می‌داند و منظور او از عقلانیت، حاکم شدن عقل انسان بر مقدرات الهی است؛ یعنی انسان به مرحله‌ای از رشد عقلانی می‌رسد که دیگر از تقدیر الهی و نظر خالق خود، بی‌نیاز است. در این مرحله، انسان با عقل خود به فرمان‌های الهی مشروعیت می‌دهد و مشروعیت حکومت او نیز از ناحیهٔ عقل اوست، نه از ناحیهٔ کسی که او را آفریده است.

یک انسان سنتی در جامعه‌ای که توسعه سیاسی در آن تحقق نیافته است، در حقیقت، انسانی منفعل در برابر قانون الهی و نظارت خدایی است. در مقابل، انسان مدرن در جامعه توسعه‌یافته، انسانی فعال و بی‌نیاز از خداوند است. (همان: ۵۶ و ۱۴۸)

دو. تمایز کارکردی و ساختاری (نهادینه شدن)

نوسازی سیاسی به تمایز کارکردهای سیاسی نوین و رشد ساختارهای مختص انجام دادن این کارکردها نیاز دارد. حوزه‌های صلاحیت‌های خاص حوزه فنی، نظامی، اداری، علمی باید از قلمرو سیاسی جدا شوند و ارگان‌های مستقل و تخصصی با سلسله‌مراتب خاص عهده‌دار وظایف سیاسی شوند. سلسله‌مراتب اداری باید هرچه کامل‌تر، پیچیده‌تر و منضبط‌تر شود. سمت‌ها و قدرت‌ها باید

هرچه بیشتر، بر پایه دستاورد و هرچه کمتر، بر اساس انتصاب واگذار شوند. (همان: ۵۷ و ۱۶۲ - ۱۸۰)

سه. رشد مشارکت سیاسی

نوسازی سیاسی به اشتراک هرچه بیشتر گروه‌های اجتماعی سراسر جامعه در امور سیاسی نیاز دارد. اشتراک گسترده مردم در سیاست در دولت‌های توتالیتر می‌تواند میزان نظارت حکومت بر مردم را افزایش دهد و برعکس، در دولت‌های دموکراتیک، درجه نظارت مردم را بر حکومت بالا ببرد. به هر روی، در همه دولت‌های نوین، شهروندان به طور مستقیم با حکومت روبه‌رو می‌شوند و تحت تأثیر امور حکومتی قرار می‌گیرند. (همان: ۵۷)

بنا بر نکته‌های پیش گفته شده، اقتدار معقول، ساختار سیاسی تمایز یافته و اشتراک سیاسی فراگیر، جوامع سیاسی نوین و توسعه یافته را از جوامع سیاسی سنتی متمایز می‌کند و از نظر هانتینگتون، این سه شاخصه برای توسعه سیاسی مطرح است.

ج) جمع‌بندی و بررسی نظریه هانتینگتون

طرح این الگو، این نظریه را رد کرد که برای تمام جوامع در طول تاریخ، یک هدف واحد وجود دارد و گویا سازوکار واحدی، عملکرد تمام جوامع را سازمان می‌دهد. طبق نظر هواداران این نظریه، جامعه و تاریخ، عرصه‌ای متفاوت از عرصه طبیعت است. این نظریه ضمن رد نگرش اثبات‌گرایانه که انسان را در رده اشیا و امور فیزیکی و مادی قرار می‌دهد، بر این اعتقاد است که پدیده‌های اجتماعی، اموری همواره در حال تغییر و دگرگونی هستند و بر یک‌دیگر تأثیر می‌گذارند و در حال ترکیب با یک‌دیگرند. هیچ پدیده‌ای در جامعه و تاریخ در ایستایی مطلق به سر نمی‌برد، بلکه با پدیده‌های دیگر ارتباط دارد و در پی این ارتباطها تحول می‌یابد. در طول تاریخ، هیچ تمدنی در انزوای مطلق به سر نبرده است و تمدن‌ها با یک‌دیگر تلفیق می‌شوند. به این ترتیب، ترکیب و تلفیق، زمینه اصلی تکامل است و نمی‌توان به «گسست مطلق تاریخی» یا «استمرار مطلق» اعتقاد داشت.

طبق این نظر، زمان حال، عصاره و فشرده گذشته است و هیچ جامعه‌ای از گذشته خویش خلاصی ندارد. پس هر نوع الگوی توسعه می‌بایست با توجه به گذشته فرهنگی تاریخی هر ملت و چشم‌انداز آینده آن ترسیم شود. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۹۴) با این بیان، دیگر سنت، عنصر متعارض با تجدد و مدرنیته نیست، بلکه سنت، زمینه‌ساز تحقق تجدد است و تحقق جامعه مدرن با عبور صحیح از مسیر سنت‌ها امکان‌پذیر می‌شود. بر این اساس، اصل در روابط ملت‌ها، مذاهب، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، «اصل ترکیب» است و تصور این که جامعه مدرن غرب از خلأ پیدا شده، تصویری غیر واقع‌بینانه و اتوپیایی است و توجهی به گذشته ندارد.

با این تفاسیر، شاخص‌ها و عناصر مشترک توسعه سیاسی بین الگوها و نظریه‌های مختلف عبارتند از:

الف) ایجاد نهادهای دموکراتیک که بتوانند مشارکت حقیقی مردم را در تصمیم‌گیری‌ها و ایفای نقش‌های قاطع در محیط سیاسی اجتماعی تضمین کنند. این نهادها باید با ساختارهای فرهنگی و اجتماعی هر جامعه همگونی داشته باشند و تبلور خواست مردم و هدایت‌کننده علایق آنان باشند. (ایوبی، ۱۳۷۷: ۵۶)

ب) تأکید بر ایجاد دموکراسی‌ها به جای دموکراسی تا بین اصول و راه‌کارها در توسعه سیاسی تمایز گذاشته شود. بر این اساس، متفکران اصل دموکراسی را با راه‌کارهای اروپایی یعنی نظام دموکراسی لیبرال که امری واحد است، یکسان تلقی نمی‌کنند و تکرار تقلید از نهادهای سیاسی اروپایی را در کشورهای جهان سوم موجب شکل‌گیری نظام‌های سیاسی ظاهراً دموکراتیک، اما بی‌بنیان می‌دانند. بنابراین، معتقدند هر کشور بر اساس شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود باید از ابزارهای خاص و الگوی خاص سیاسی خود برای ایجاد یک جمهوری در معنای اصلی آن، یعنی اداره امور همگانی بهره بگیرد. البته ممکن است این الگو وجوه مشترکی نیز با الگوی غربی داشته باشد، تا زمانی که با مبانی آن نظام در تعارض نباشد. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۷: ۵۶۴)

ج) تمسک به عقلانیت و توجه به برتری آن بر برخی امور جاری در جامعه تا از این رهگذر، با نقادی سنت‌های بومی گذشته و نیز ارزش‌های وارداتی و برخورد گزینشی و عقلانی با پدیده‌های سنتی و پدیده‌های مدرن در مسیر رشد و تعالی جامعه، از جایگزینی مطلق ارزش‌های غربی (تقلید کورکورانه) و حذف بدون گزینش ارزش‌ها و سنت‌های بومی پرهیز شود. در کنار تأکید بر نفی نکردن مطلق مدرنیته و ارزش‌های غربی، باید به تعامل ارزش‌های بومی با وارداتی و نیز نقادی آنها با توجه به نیازها، شرایط و مصالح ملی باور داشت.

بر این اساس، اصولاً تمدن‌ها با یکدیگر ترکیب می‌شوند و تلفیق و ترکیب ارزش‌های عقلایی تمدن‌ها عامل اصلی تکامل و پیچیدگی آنهاست. تمدن‌های بزرگ‌تر آنهاپی هستند که ارزش‌ها و عناصر پیچیده‌تر و بیشتری از تمدن‌های پیشین را در خود جای می‌دهند و حاصل سنتز تمدن‌های بیشتری هستند. (بشیریه، ۱۳۷۷: ۱۹)

نکته قابل طرح در بررسی این بخش، توجه به مبانی و اصول موضوعه هانتینگتون در طرح توسعه سیاسی است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) طبق این الگو، عقل انسان بعد از گذر از دوره انفعال به فعالیت می‌رسد و سرنوشت و قضا و قدر و حکم الهی دیگر کارساز نیست، بلکه عقل انسان، فعال است، صلاح و سداد خود را تشخیص می‌دهد و می‌تواند جامعه مطلوبی را برای آسایش بیشتر با توجه به الگوی مناسب برپا سازد. بنابراین، برداشت آنان از بالندگی عقلانیت، یک عقلانیت خودبنیاد است.

ب) دین در مسیر توسعه و نوسازی نه تنها راهنما و منشور مبنایی نیست، بلکه اگر دارای کارکرد مناسبی نباشد و در برخی مواقع، مانع رسیدن به خواسته‌های انسانی باشد و بخواهد نقش بازدارنده تقنینی یا تشریحی را ایفا کند، باید در مسیر توسعه حذف شود و جای آن را قوانین دموکراتیک بگیرد. به بیان دیگر، دین نه تنها مشروعیت‌بخش جامعه توسعه‌یافته یا در حال توسعه نیست، بلکه اگر مانع نیز ایجاد کند، باید حذف شود.

ج) هدف‌نهایی توسعه، رشد سیاسی انسان به معنای ایجاد آسایش این دنیایی برای اوست. پس الگوی توسعه سیاسی هانتینگتون به دنبال ایجاد توسعه پایدار با هدف آسایش مادی انسان در این دنیاست و نگاه مقدماتی و پیشینی به این دنیا برای رسیدن به آرامش ابدی ندارد.

الگوی رشد سیاسی در جامعه مهدوی

مدینه فاضله مهدوی، جامعه مطلوب و توسعه‌یافته‌ای است که در هم‌زیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها و به دور از مفاسد و مشکلات نظام‌های سیاسی موجود، طبق وعده الهی^۱ تحقق می‌یابد. تحقق این امر یکی از ویژگی‌های مذهب تشیع است و نه تنها آرمانی ابدی و جاودان برای تمامی انسان‌هاست، بلکه نقش الگویی نیز برای جوامع امروز دارد. بازخوانی مدام این آموزه می‌تواند راه‌گشای بسیاری از نیازهای امروز جامعه اسلامی باشد. یکی از مسائل پیش روی جوامع اسلامی، مقوله توسعه سیاسی است. لزوماً الگوی توسعه سیاسی هر جامعه‌ای، متناسب با نیازهای اجتماعی و محیطی آن جامعه است. از این‌رو، شناخت مدل توسعه سیاسی در جامعه و دولت مهدوی و عناصر و فرآیند شکل‌گیری آن می‌تواند راه‌گشای الگوی اسلامی و به دور از تنگناها و مشکلات الگوهای غربی باشد. به طور کلی، الگوی رشد سیاسی در جامعه مهدوی، با نگرش هانتینگتون به این مقوله تفاوت‌های مهم و زیربنایی دارد. این تفاوت‌ها را در سه قسمت: مبانی انسان‌شناسی، مؤلفه‌های توسعه سیاسی و روش ایجاد توسعه سیاسی در جامعه مهدوی از نظر می‌گذرانیم.

الف) مفهوم رشد سیاسی در جامعه مهدوی

در فرهنگ معارف اسلامی، بهتر است به جای واژه «توسعه» از واژه «رشد» استفاده می‌شود. لفظ رشد و ترکیبات مختلف آن مجموعاً نوزده بار در قرآن مجید آمده است. آیه مبارکه‌ای که بیشتر از دیگر آیات در این زمینه کاربرد دارد، آیه ۲۵۶ سوره بقره است که در آن، «رشد» در مقابل «غی» قرار داده شده است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ». (بقره: ۲۵۶)

علامه طباطبایی در المیزان می‌نویسد:

۱. «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ». (قصص: ۵)

کلمه «رشد» به معنای رسیدن به واقع هر نظریه‌ای است که خلاف آن یعنی به خطا رفتن از واقع را «غی» می‌گویند و هدایت قرآن به سوی رشد، همان دعوت اوست به سوی عقاید حق و اعمالی که عاملش را به سعادت واقعی می‌رساند. (طباطبایی، ۱۳۷۷: ج ۲: ۵۹)

«راه رشد» که با تعبیر قرآنی «سبیل‌الرشاد» در آیات ۲۹ و ۳۸ سوره غافر به کار رفته، راهی است که انسان را به سوی علت غایی وجود خویش که از آفرینش بشر، مقصود پروردگار متعال بوده است، هدایت می‌کند و آن را «راه صلاح» ترجمه کرده‌اند. (آوینی، ۱۳۷۷: ۶)

برخی نویسندگان، لفظ «توسعه» (Development) را با معنای «رشد» و «تعالی» در قرآن مرادف می‌گیرند. در حالی که این دو لفظ دارای یک معنا نیستند و معنای «رشد» و «تعالی» در قرآن با «توسعه» در غرب متفاوت است. کلمه «رشد» هیچ‌گاه به معنای «توسعه» یا «ترقی» به معنای غربی خود نیست. «رشد» در برخی از وجوه به «توسعه» شباهت دارد، اما از لحاظ مبانی و اهداف با هم دارای تفاوت‌هایی هستند. ضمن این که از لحاظ لغوی نیز «توسعه» با «رشد» متفاوت است.

«رشد» به معنای به راه راست هدایت شدن، نمو کردن و بالیدن است. «توسعه»، مصدر ثلاثی از ریشه «وسع» و به معنای ایجاد وسع و فراخی است. ضمن این که در ترجمه آن، کلمه انگلیسی «Development» به کار رفته است.

ب) مبانی انسان‌شناسی جامعه مهدوی

اصولاً هر الگو و مدل توسعه سیاسی مبتنی بر مبانی فلسفی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی است و هر نظریه‌پردازی بر اساس نگرش خود به جهان و انسان، توسعه‌یافتگی را معنا می‌کند؛ چون توسعه سیاسی در واقع، توسعه انسان و جامعه انسانی در بعد سیاسی برای زندگی سیاسی بهتر است. چنان که گذشت، نگرش هانتینگتون به انسان و جامعه، نگرشی تاریخی است که سعادت اصلی آدمی در همین دنیا و در پرتو رفع نیازهای مادی برآورده می‌شود. از این رو، انسان را موجودی خودبنیاد و بی‌نیاز از خدا و شریعت الهی تصور می‌کند. (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۴۷ - ۱۴۸)

بر اساس آموزه‌های قرآن کریم - که محور اصلی برنامه‌های حضرت بقیة‌الله است و آن حضرت، مجری تام و کمال این برنامه زندگی به شمار می‌رود - حقیقت انسان مبتنی بر سه اصل اختیار، فطرت و سعادت است. همه ابعاد وجودی و برنامه‌های زندگی آدمی مبتنی بر این سه پایه است و بی‌توجهی الگوها و برنامه‌های زندگی اعم از سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به این اصول پایه‌ای در انسان‌شناسی موجب ایجاد رخنه‌های پر ناشدنی در تئوری‌ها و مدل‌ها می‌شود. خداوند در آیات مختلفی از قرآن کریم می‌فرماید:

- «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»؛ (انسان: ۳)

ما راه را بدو نمودیم؛ یا سپاس گزار خواهد بود و یا ناسپاس گزار.

- «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ (روم: ۳۰)

پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

- «فَأَهْمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَكَاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»؛ (شمس:

۸ - ۱۰)

سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد * که هر کس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد * و هر که آلوده‌اش ساخت، قطعاً در باخت.

بر اساس این آیات شریفه، انسان ذاتاً در همه دوره‌های حیات، مختار و آزاد است تا مسیر زندگی خود را انتخاب کند. این اختیار و آزادی به معنای رها بودن، سرگردان بودن و بی‌ماهیت بودن وی نیست، بلکه در اعماق درونی خویش به سمت خوبی‌ها و زیبایی‌ها گرایش دارد. این گرایش درونی و فطرت ناب نهفته در وجود آدمی، محرک اصلی و سرآغاز رشد و پیشرفت اوست و انسان را به سوی سعادت حقیقی و مقصد نهایی فرامی‌خواند. استاد مرتضی مطهری انسان‌شناسی مهدوی را این‌گونه تبیین می‌کند:

سیر تکاملی بشریت به سوی آزادی از اسارت طبیعت مادی و شرایط اقتصادی و منافع فردی و گروهی و به سوی هدفی بودن و مسلکی بودن و حکومت و اصالت بیشتر ایمان و ایدئولوژی بوده و هست. اراده بشر ابتدایی بیشتر تحت تأثیر محیط طبیعی و محیط اجتماعی و طبیعت حیوانی خودش شکل گرفته و متأثر شده است، ولی اراده بشر در اثر تکامل و فرهنگ و توسعه بینش و گرایش به ایدئولوژی‌های مترقی، تدریجاً از اسارت محیط طبیعی و اجتماعی و غرایز حیوانی آزادتر شده و آنها را تحت تأثیر قرار داده است. (مطهری، ۱۳۸۲: ۴۴)

از این رو، خداوند در قرآن کریم، مقصد نهایی و فطرت ذاتی بشر را این‌گونه معرفی می‌کند:

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾؛ (انشقاق: ۶)

ای انسان، حقاً که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد.

بنابراین، عنصر اصلی در موفقیت حضرت ولی عصر^{علیه السلام}، تأکید بر این سرمایه و سعادت حقیقی است؛ چون رسالت دولت مهدوی، بیش از هر امری، رساندن اختیاری انسان به سعادت حقیقی از

طریق بیداری فطرت کمال جو و زیباپسند اوست. بر این اساس، مفهوم توسعه و نوسازی معنایی فطری می‌یابد و پیش از آن که به جسم انسان پردازد، به فطرت و روح الهی و سعادت حقیقی او نظر دارد. استاد مطهری در همین باره می‌نویسد:

بنا بر تلقی فطری از انسان، انسان، موجودی است دارای سرشت الهی، مجهز به فطرت حق جو و حق طلب، حاکم بر خویشتن و آزاد از جبر طبیعت و جبر محیط و جبر سرشت و جبر سرنوشت. بنا بر این تلقی از انسان، ارزش‌های انسانی در انسان اصالت دارد؛ یعنی بالقوه به صورت یک سلسله تقاضاها در سرشت او نهاده شده است. انسان به موجب سرشت‌های انسانی خود، خواهان ارزش‌های متعالی انسانی است و به تعبیر دیگر، خواهان حق و حقیقت و عدالت و مکرمت‌های اخلاقی است و به موجب نیروی عقل خود می‌تواند طراح جامعه خود باشد و تسلیم سیر کورکورانه محیط نباشد و به موجب اراده و نیروی انتخاب‌گری خود، طرح‌های فکری خود را به مرحله اجرا درمی‌آورد. وحی به عنوان هادی و حامی ارزش‌های انسانی، او را یاری می‌دهد و راهنمایی می‌نماید. (همان: ۴۷)

با توجه به این نگرش انسان‌شناسانه، سیاست و توسعه سیاسی در دولت مهدوی، معنا و رسالتی متمایز از الگوهای غربی هم‌چون الگوی هانتینگتون پیدا می‌کند. امام خمینی علیه السلام از شاگردان مدرسه مهدویت که در این عصر، الگوی عملی سیاست اسلامی را عرضه کرد، در تعریف سیاست می‌فرماید:

سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست؛ صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند. این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آنها به علمای بیدار اسلام. (خمینی، ۱۳۷۱: ج ۱۳: ۴۳۲)

امام خمینی علیه السلام در این تعریف از سیاست، به همه ابعاد شخصیتی فرد اعم از روحی، ذهنی و عملی و نیز همه ابعاد جامعه را که شامل فرهنگ، سیاست و اقتصاد می‌شود نظر دارد و هدایت به سمت مصالح فردی و اجتماع را برآیند نهایی سیاست می‌شمرد. در این مبنا، اولیای الهی و عالمان دینی که همه آنها از منبع علوم الهی بهره‌مندند، با علم به مصالح فرد و جامعه، انسان‌ها را به سوی خیر و سعادت دنیوی و اخروی هدایت می‌کنند.

البته حضرت امام علیه السلام در تبیین بیشتر سیاست، آن را به سه نوع سیاست شیطانی، حیوانی و الهی تقسیم می‌کند و تعریف صحیح از سیاست را تعریف یاد شده می‌داند و بیان می‌کند که در سیاست شیطانی و حیوانی، حاکمان به دنبال تأمین منافع مادی و حیوانی انسان و جامعه هستند و این سیاست جزء ناقصی از سیاست است. (همان: ۴۳۲) ایشان در سخنان خود بر این نکته تأکید دارد که سیاست عین دیانت است (همان) و اسلام، دین سیاست است (همان: ج ۱۱: ۴۶۳) و فعل سیاسی به سعادت معطوف است. (بهرزولک، ۱۳۸۴: ۲۶)

بدین ترتیب، مفهوم سیاست در جامعه مهدوی که می‌توان آن را «مکتب هدایت» نامید، در برابر سیاست غربی که می‌توان از آن به «مکتب قدرت» تعبیر کرد، به شکل زیر قابل تعریف است:

تلاش انسان‌ها در جهت تحقق قانون الهی در روی زمین، به رهبری انبیا، اوصیا و اولیا جهت نیل به سعادت قصوا. (لکزایی، ۱۳۸۵: ۲۱)

بنابراین، ساختار نظام سیاسی مهدوی از سه عنصر به هم مرتبط قانون، حاکم و رهبر مردم تشکیل می‌شود. از این رو، برخی صاحب‌نظران، الگوی توسعه مهدوی را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

الگوی توسعه سیاسی در عصر مهدوی علیه السلام عبارت است از همکاری و مشارکت سیاسی فعال و متعهدانه مردم تحت رهبری امام معصوم علیه السلام بر اساس شریعت و هدایت الهی جهت زمینه‌سازی سعادت و فضیلت اخلاقی در عرصه جهانی. (بهرزوک، ۱۳۸۴: ۱۰۵)

ج) مؤلفه‌های رشد سیاسی در جامعه مهدوی

با توجه به مبانی ذکر شده و مجموعه آیات و روایات مربوط به مدینه فاضله مهدوی، مؤلفه‌های رشد سیاسی در جامعه مهدوی را می‌توان چنین برشمرد:

یک. عقلانیت سعادت‌محور

چنان‌که گذشت، هانتینگتون، خودبنیادی عقلانی و بی‌نیازی از مقدرات الهی و فروکاستن عقل به عقل جزئی را نشانه جامعه توسعه‌یافته می‌داند. بر اساس آموزه مهدویت، جامعه توسعه‌یافته، جامعه‌ای است که دولت و جامعه در مسیر سعادت حقیقی و فضیلت الهی در حرکت باشد. در چنین جامعه متمدن و توسعه‌یافته‌ای، بشر در تمام شئون زندگی به سعادت رهنمون می‌گردد. در جامعه توسعه‌یافته مهدوی، عقل و عقلانیت به عقل جزئی فروکاسته نمی‌شود، بلکه با رشد عقلانیت سعادت‌محور، به جنبه‌های مختلف حیات آدمی جهت رسیدن به سعادت حقیقی توجه می‌شود. معصومان علیهم السلام در توصیف حرکت حضرت مهدی موعود علیه السلام فرموده‌اند:

إذا قام قائمنا وضع يده على رءوس العباد فجمع به عقولهم و أكمل به أخلاقهم؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲ ج ۳۳۶)

هنگامی که قائم ما قیام کند، دست شریفش را بر سر بندگان گذارد و خرده‌های آنها را گرد آورد و اخلاق آنها را کامل گرداند.

از این رو، خداوند در قرآن کریم، این جامعه آرمانی و توسعه‌یافته را چنین توصیف می‌کند:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾؛ (نور: ۵۵)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند.

در این زمینه روایات بسیاری نیز آمده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که قائم ما قیام کند...، کینه‌های بندگان نسبت به یک‌دیگر از دل‌هایشان زوده می‌شود. (ابن‌بابویه قمی، بی‌تا: ج ۲: ۲۵۴ و ۱۰۵۱)

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

... ایمانتان کامل نمی‌شود مگر آن که قائم ما ظهور کند. در آن هنگام، خداوند در شما بردباری و شکیبایی پدید می‌آورد و آن‌گاه مؤمن کامل خواهید شد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۷: ۳۵۰)

دو. انسجام درونی ابعاد زندگی

توسعه سیاسی بر اساس معارف اسلامی زمانی محقق می‌شود که به تمام ابعاد فردی انسان و اجزای درونی جامعه توجه شود و همه ابعاد و اجزا در سیر اعتدالی و منسجم به سمت مقصد نهایی و سعادت حقیقی در حرکت باشند. از این‌رو، توسعه سیاسی از توسعه اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی جدا نیست. استاد مطهری می‌نویسد:

رشد اسلامی متضمن رشد اخلاقی و رشد اجتماعی و رشد سیاسی هم هست؛ زیرا در اسلام هم اخلاق است و هم مسئولیت اجتماعی و هم مسئولیت سیاسی و هم مسئولیت رهبری حزبی و رهبری معنوی. (مطهری، ۱۳۸۶: ۴۷۳)

استاد مطهری، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام را یک نظام سیاسی جامع‌الاطراف می‌داند که به همه ابعاد شخصیت فرد توجه دارد. وی می‌نویسد:

آرمان قیام و انقلاب مهدی علیه السلام یک فلسفه بزرگ اجتماعی اسلامی است. این آرمان بزرگ، گذشته از این که الهام‌بخش ایده و راه‌گشای به سوی آینده است، آینه بسیار مناسبی است برای شناخت آرمان‌های اسلامی. این نوید، ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی، فلسفی و جهانی است و جزئی از جهان‌بینی اسلامی است، برخی، فرهنگی و تربیتی است و برخی، سیاسی است و برخی، اقتصادی است و برخی، اجتماعی است و برخی، انسانی یا انسانی طبیعی است. (مطهری، ۱۳۸۲: ۵-۷)

جامعه مهدوی ایده‌آل و آرمان زندگی بهتر مادی در پرتو فضایل اخلاقی و کمالات انسانی و طرح جامعه‌ای مطلوب و توسعه‌یافته موجب رشد و حرکت انسان‌ها در تمام ابعاد حیاتی و انسجام درونی آنها می‌شود. در این جامعه، میان دنیا و آخرت، اقتصاد و فرهنگ و جسم و روح، جمع

می‌شود و هیچ‌یک، جدا از دیگری متحول نخواهد شد و انسجام درونی ابعاد فردی انسان و اجزای درونی جامعه به هم نخواهد خورد. توجه به فضایل اخلاقی همراه با حکومت سیاسی، اقتصاد پویا و بهداشت و درمان از ویژگی‌های حکومت بقیةالله ﷺ است. (نک: طبسی، ۱۳۸۶: ۲۱۱ - ۲۷۲)

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

يكون من أمتي المهدي... يتنعم أمتي في زمانه نعيماً لم يتنعموا مثله قطّ البرّ والفاجر، يرسل السماء عليهم مداراً، و لا تدخر الأرض شيئاً من نباتها؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱: ۷۸)

از امت من، مهدی قیام کند... و در زمان او، مردم به رفاه و نعمت‌هایی دست می‌یابند که در هیچ زمانی دست نیافته باشند، همه، چه نیکوکار و چه بدکار. آسمان باران رحمتش را بر آنان ببارد و زمین چیزی از رویدنی‌های خود را پنهان ندارد.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

زمانی که حضرت مهدی ﷺ قیام کند، خداوند، بی‌نیازی را در دل بندگان می‌نهد، به گونه‌ای که حضرت اعلام می‌کند هر کس به مال و ثروت نیاز دارد، بیاید، ولی کسی برای آن پیش قدم نمی‌شود. (ابن طاوس، بی‌تا: ۷۱)

سه. حاکمیت عدالت در تمام ابعاد جامعه

در الگوهای توسعه سیاسی غربی از جمله نظریه هانتینگتون، خوی استعمارگری و تسلط بر کشورهای جهان سوم هم‌چنان وجود دارد و غربیان همواره درصددند تا نظام لیبرال دموکراسی غربی را بر کل جهان تحمیل کنند. پس به تحقق عدالت عمومی برای همه مردم جهان توجه چندانی ندارند. این در حالی است که میان توسعه سیاسی و تحقق عدالت اجتماعی رابطه آشکاری وجود دارد؛ چون عدالت، زیربنای مشروعیت حکومت است و عنصر ضروری حیات معقول در عرصه‌های سیاست، فرهنگ و اقتصاد به شمار می‌آید. اگر در مفروضات و باورهای فرهنگی، عدل، قوی‌ترین بنیان‌ها معرفی شود و این باور مورد احترام و تحسین مردم باشد، به گونه‌ای که زمینه تحقق ارزش‌ها و تجلی میل باطنی به حق‌طلبی و عدالت‌خواهی در مصنوعات فیزیکی، شفاهی و رفتاری مردم فراهم گردد، توسعه سیاسی و مشارکت آگاهانه مردم در امور جامعه محقق می‌شود. به این ترتیب، مسیر جامعه‌ای که بر مبنای قدرت یا سودگرایی شکل گرفته است، با مسیر جامعه‌ای که بر پایه عدالت شکل گرفته، متفاوت است. عدالت و برقراری مساوات و تقسیم عادلانه ثروت و امکانات جامعه و قرار گرفتن هر چیز و هر کس در جایگاه خود، آثار فراوانی در شکل‌گیری توسعه سیاسی دارد. مشارکت در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن‌گاه مشارکتی سازنده و اثربخش خواهد بود که روحیه عدالت‌خواهی در جامعه وجود داشته باشد تا افراد جامعه به طور زنده و پویا حضور فعال داشته باشند و به واسطه این روحیه،



ارزش‌ها در جامعه ایجاد و مستحکم شود. ایجاد عدالت اجتماعی و دفاع از حقوق خود و ضعیفان - که از مصادیق عدالت است - بخشی از حقوق مردم به شمار می‌رود. توان‌گران و حکومت‌ها پیوسته این حق را تهدید و محدود می‌کنند. خداوند در قرآن، سفارش کرده است که هرگاه ظلمی بر کسی وارد شد، باید به مؤمنان پناه ببرد:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾؛ (سوری: ۳۹)

و کسانی که زمانی بر آنها ظلم می‌شود، به مؤمنان پناه می‌برند و از آنها یاری می‌طلبند.

از این رو، در جامعه عدل موعود، عدالت‌گرایی و اصالت عدل در روابط انسانی و پایه‌های اجتماعی، مؤلفه محوری است. آن‌گاه که روابط سیاسی و اجتماعی بر پایه عدالت و امنیت شکل پذیرد، از ناامنی و ظلم و تجاوز اثری نخواهد ماند و صلح و صفا و همکاری میان انسان‌ها رواج خواهد یافت و همه ملل و انسان‌ها به حقوق مسلم خود خواهند رسید. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۵۸)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

يَمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ بِهٖ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛ (العروسی الحویزی، ۱۴۱۲: ۳۹۲؛

محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۷: ج ۱: ۱۸۷؛ ح ۱۲۴۴)

او زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد، چنان‌که از جور و ستم پر شده است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در این مورد می‌فرماید:

... فیریکم کیف عدل السیره و یحیی میت الكتاب و السنه؛ (شریف رضی: خ ۱۳۸)

او هنگام قیام، عدالت اسلامی و دادگری و روش پیامبر در عدالت را در چشم‌انداز جهانیان قرار خواهد داد و کتاب و سنت را که پیش از او مرده‌اند، زنده خواهد ساخت.

از امام باقر علیه السلام هم نقل شده است:

إذا قام قائم أهل البيت قسّم بالسّوئیة و عدل فی الرّعیة... (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲: ۳۵۱؛

ح ۱۰۳)

در حکومت قیام‌کننده اهل بیت، قسط و عدل (به معنای نبود تبعیض در تقسیم بیت‌المال و رعایت حقوق مردم) به طور کامل اجرا خواهد شد.

چهار. مشارکت تکلیف‌مدار

یکی دیگر از مؤلفه‌های توسعه‌یافتگی در جامعه مهدوی، مشارکت همه انسان‌ها در تعیین سرنوشت خویش و نقش‌آفرینی آنان در امور اجتماعی و سیاسی است. در الگوی هائیتینگتون، مشارکت مردمی در راستای سود و منفعت مادی شکل می‌گیرد، به گونه‌ای که اگر مردم زمانی احساس کنند نظام سیاسی، به منافع مادی آنان توجه نمی‌کند، از مشارکت سر باز می‌زنند. در

جامعه مهدوی، به مشارکت انسان‌ها در تعیین سرنوشت خویش نه فقط به عنوان یک حق، بلکه به عنوان یک ارزش و تکلیف می‌نگرند.

قرآن کریم، یکی از بزرگ‌ترین مشکلات جوامع استبدادی را نفی مشارکت همه مردم به‌ویژه مؤمنان و مستضعفان می‌داند. از این‌رو، انسان‌ها به‌ویژه مؤمنان و مستضعفان را به مشارکت در تعیین سرنوشت و نقش‌آفرینی در عرصه‌های مختلف مدیریتی و اجرایی جامعه بشارت می‌دهد:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾؛ (قصص: ۶ و ۵)

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم. و در زمین قدرتشان دهیم و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند، بنمایانیم.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾؛ (انبیاء: ۱۰۵)

و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾؛ (اعراف: ۱۲۸)

موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جویید و پایداری ورزید؛ که زمین از آن خداست. آن را به هر کس از بندگان که بخواهد، می‌دهد و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است.

در برخی ادعیه و روایات اهل بیت نیز بر مشارکت مردم در امور حکومتی و اجرایی تأکید شده است:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تَعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامُ وَأَهْلُهُ وَتَذَلُّ بِهَا النِّفَاقُ وَأَهْلُهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدَّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةَ إِلَى سَبِيلِكَ؛ (قمی: دعای افتتاح)

پروردگارا، ما آرزو می‌کنیم و از تو زندگی در پرتو دولت بزرگواری را می‌خواهیم که در آن جا اسلام حقیقی را با اهل اسلام عزت خواهی بخشید و نفاق‌ها و دورویی‌ها را از بین خواهی برد و دلیل خواهی کرد. این افتخار را به ما می‌دهی که ما در آن دوره دعوت‌کننده دیگران به طاعت تو باشیم و راهنما و پیش‌روی دیگران در راه تو باشیم.

پنج. هم‌زیستی مسالمت‌آمیز جهانی

یکی از دغدغه‌های بیشتر نظریه‌پردازان توسعه این است که الگویی جهانی عرضه کنند. با این حال، تنها الگوی توسعه در جامعه مهدوی می‌تواند جهان را متحد کند و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را بر پایه فطرت و عدالت استوار سازد. شهید سید محمدباقر صدر می‌نویسد:

مهدویت، فرآیند یک عقیده اسلامی که فقط رنگ دین داشته باشد، نیست. مهدویت، فصل مهمی از خواسته‌های بشری است که انسان‌ها با داشتن ادیان و مذاهب مختلف، رو سوی آن دارند. مهدویت، تبلور یک الهام فطری است که مردم از دریچه آن، علی‌رغم دیدهای مختلف و نگرش‌های متفاوت عقیدتی، روز موعود را می‌بینند؛ روزی که رسالت‌های آسمانی با همه اهدافش در زمین تحقق می‌یابد و راه ناهمواری که در طول تاریخ برای انسان دشوار بود، پس از رنج بسیار هموار می‌شود. (صدر، ۱۳۸۲: ۵۴)

د) روش حضرت مهدی علیه السلام در ایجاد توسعه سیاسی

بحث از محرک تغییر و تحول در تاریخ و اجتماع در میان اندیشمندان، بحثی جنجالی و دامنه‌دار بوده است. فیلسوفان تاریخ و سیاست و برخی اندیشمندان علوم اجتماعی درباره چگونگی و عوامل تغییرات اجتماعی، فرضیه‌های مختلفی عرضه داشته‌اند. هر نظریه‌پردازی با توجه به اصول و مبانی فلسفی و جهان‌بینی خود، به تبیین ماهیت تغییرات اجتماعی و علل و عوامل ایجاد تغییر و تحول در فرد و جامعه پرداخته است. (درباره نظریات و تئوری‌های مربوط به تغییرات اجتماعی نک: روشه، ۱۳۸۳؛ ملکوتیان، ۱۳۸۴؛ مطهری، ۱۳۸۴؛ ج ۱؛ رفیع‌پور، ۱۳۷۷) در یک تقسیم‌بندی کلی، نظریه‌های تحولات سیاسی و اجتماعی را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: یکم. دیدگاه‌هایی که معتقدند تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی به دلایل ساختاری اتفاق می‌افتد. این نظر از اکثریت برخوردار است.

دوم. دیدگاه بعضی از دانش‌مندان علوم اجتماعی که تغییر و تحولات را ارادی و مربوط به انسان می‌دانند. (لکزایی، ۱۳۸۲: ۲۲۷)

هانتینگتون از جمله کسانی است که ایجاد تغییر و دگرگونی در جامعه را به نهاد و نهادسازی فرو می‌کاهد. هانتینگتون با بهره‌گیری از تعالیم آلکسی دوتو کوپل که ظهور انجمن‌ها را نتیجه ضروری توسعه و مساوات می‌دید، (بدیع، ۱۳۸۳: ۹۴) معتقد است یک نظام سیاسی زمانی کارآمد و معتبر است که از درجه بالای نهادینگی برخوردار باشد؛ یعنی سازمان‌ها و آیین‌های زیربنایی آن متعدد و به اندازه کافی، ثابت و از نظر مردم، ارزش‌مند باشد. او می‌گوید نهادها، تجلی رفتاری توافق اخلاقی و بر مبنای مصلحت متقابلند. در جوامع، هرچه نیروهای اجتماعی، منتزع‌تر می‌شوند، نهادهای سیاسی نیز بایستی پیچیده‌تر و مقتدرتر شوند. این تحول در بسیاری از کشورهای رو به رشد سده بیستم تحقق نیافته است. در این کشورها، نیروهای اجتماعی، نیرومند هستند، ولی نهادهای سیاسی سستی وجود دارد. در این کشورها، قوای مقننه و اجراییه، مراجع عمومی و احزاب سیاسی هم‌چنان شکننده و بی‌سازمان بر جای مانده‌اند. (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۸ - ۲۲) بنابراین، توسعه سیاسی با تقویت نهادها تحقق می‌یابد و الزامات توسعه سیاسی را پاسخ می‌دهد. هانتینگتون این ضرورت و الزام را به طور طبیعی، با پیچیده‌تر شدن جامعه در ارتباط می‌بیند و معتقد است هرچه جوامع و نظام‌های سیاسی، پیچیده‌تر می‌شود، نهادهای سیاسی آن

باید قوی تر و مقتدرتر شوند. به باور او، نهادهای سیاسی از جهت تاریخی، از رهگذر کنش متقابل و عدم توافق نیروهای اجتماعی و تحول تدریجی روش‌ها یا همان پیچیده‌تر شدن روش‌ها و تدابیر سازمانی برای حل این عدم توافق‌ها پدید آمده‌اند. (همان: ۲۱)

بر اساس نگرش متفکران اسلامی، عامل اصلی تغییر و دگرگونی‌ها پیش از آن‌که ساختارها و نهادهای حکومتی باشد، عوامل فرهنگی و خواست و اراده خود انسان است. سید محمدباقر صدر در بحث سنت‌های الهی در قرآن کریم، با استفاده از آیه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ همانا خداوند حال هیچ قومی را تغییر نخواهد داد تا زمانی که خود آن قوم، حالشان را تغییر دهند. (رعد: ۱۱) این نظریه را مطرح کرده است که علت‌العلل تمامی تغییر و تحولات، خواست و اراده خود انسان است. این خواست و اراده هنگامی که در کنار یک اندیشه جدید قرار گرفت، سمت و سویش تغییر می‌کند. بر اساس نظریه «محتوای باطنی انسان» شهید صدر، فکر و اراده، تشکیل‌دهنده ضمیر انسان است که با آمیزش این دو، هدف‌های انسان تحقق می‌یابد. بنابراین، پس از آن‌که اندیشه و باور انسان تغییر کرد، کردار او نیز تغییر خواهد کرد. به این ترتیب، تغییر در محتوای باطنی انسان‌ها عاملی سرنوشت‌ساز به شمار می‌آید. وی می‌نویسد:

سازنده حرکت تاریخ، محتوای باطنی انسان یعنی فکر و اراده اوست. ساختمان جامعه در سطح روبنا با همه پیوندها، سازمان‌ها، اندیشه‌ها و خصوصیاتش روی زیربنای محتوای باطنی انسان قرار دارد و هرگونه تغییر و تکاملی نسبت به رو بنای آن، تابع تغییر و تکامل این زیر بناست و با تغییر آن، روبنای جامعه تغییر می‌کند. با به هم آمیختن فکر و اراده، قدرت‌سازندگی و نیروی حرکت‌آفرینی فعالیت تاریخی بر صحنه اجتماعی تحقق می‌یابد. (صدر، ۱۳۸۱: ۱۴۶)

از دیدگاه شهید صدر، تغییر اوضاع و احوال یک قوم و ملت از تغییر درونی خود آن قوم و ملت تغذیه می‌کند. از این رو، عمل تغییر در ظاهر و باطن باید دوش به دوش هم پیش رود تا انسان بتواند باطن خود یعنی اندیشه و اراده و امیال خود را بسازد. هرگاه این دو عمل یعنی تغییر باطن و تغییر ظاهر از دیگری جدا شد، حقیقت خود را از دست می‌دهد. صدر با استفاده از آیه ۲۰۴ بقره می‌نویسد:

وقتی انسان کار تغییر و دگرگونی بر دلش نشست و در اعماق روحش اثر گذاشت و خود را از درون نساخت، هیچ‌گاه نخواهد توانست سخن حق را به کار بندد و در نتیجه، تا وقتی کلمات حق از قلبی شاداب از ارزش‌های انسان که محتوای سخن حق است، برنیاید، هیچ‌گاه تحولی در بنای جامعه صالح صورت نخواهد گرفت. در غیر این صورت، سخن حق، الفاظی توخالی و بی‌معنا و بی‌محتوا خواهد بود. (همان: ۱۴۹)

وی در ادامه، ایده‌آل بزرگ انسان را تشکیل‌دهنده محتوا و مضمون باطنی انسان می‌داند که حرکت‌آفرین چرخ‌های تاریخ است. ایده‌آل بزرگ در مرکز همه هدف‌های انسان قرار دارد و

بازگشت همه هدف‌ها به سوی اوست. از این‌رو، به هر اندازه که جامعه بشری دارای وسعت، صلاحیت و عظمت بیشتری باشد، به همان اندازه، هدف‌هایش واجد صلاحیت و وسعت بیشتری است و هر اندازه محدود و پست باشد، هدف‌های دیگر محدود و پست خواهد بود. آرمان‌ها و ایده‌آل‌ها مسیر جامعه‌ها را مشخص می‌کنند و نیروی روحی جامعه نیز متناسب با ایده‌آل و آرمان بزرگ مردم آن جامعه به حرکت درمی‌آید.

ایده‌آل است که حرکت تاریخ را از خلال وجود ذهنی انسان، آمیخته با اراده و اندیشه‌اش هدایت می‌کند و این هدف‌هایی که به حرکت‌آورنده چرخ‌های تاریخ است، به وسیله ایده‌آل تنظیم می‌گردد. (همان، ۱۵۰)

شهید صدر در ردّ نظریه‌هایی که عامل محرک تاریخ را در ابزار مادی و ساختارهای اجتماعی جست‌وجو می‌کنند، می‌نویسد:

این ابزار و آلات مادی برای کسانی که روحیه خود را باخته‌اند و از درون پوسیده‌اند، به چه کار می‌آید؟ چه بسا در طول تاریخ که کاخ یک تمدن بزرگ با اولین تلنگر فرو ریخته است. چرا؟ برای این که چنین بنایی در واقع از قبل فرو ریخته بوده است و هیچ‌گونه پشتوانه و تکیه‌گاهی نداشته است. (صدر، ۱۳۸۲: ۱۰۹)

با توجه به نقش اصلی عامل انسانی در تغییرات اجتماعی، (مطهری، ۱۳۷۹: ج ۲: ص ۱۶۲) مهم‌ترین رکن در زمینه‌سازی و تغییر جامعه به سمت آمادگی برای نوسازی، توجه به عوامل فرهنگی و اهتمام به رشد، توسعه و ارتقای شخصیت انسان‌ها و پرورش کمالات انسانی است که در پرتو گزینش ایده‌آل برتر از راه تغییر محتوای باطنی امکان‌پذیر می‌شود. برای تغییر و نوسازی باید انسان‌ها آموزش دیده و مهبای پذیرش تحول و نوسازی باشند. (برو، ۱۳۷۰: ۵۳) ساختارها، مؤلفه‌ها، نهادهای اجتماعی و فرهنگی یک جامعه بدون برخورداری از عناصر فرهنگی و تربیت متناسب، فرو خواهند پاشید.

برخی صاحب‌نظران معتقدند برای حل مشکلات موجود جهانی سه راه حل وجود دارد؛ جنگ، انقلاب و تربیت. به اعتقاد این گروه، جنگ، کابوسی تصویرناپذیر است و انقلاب، روش بیمناکانه، ولی تربیت، انسان را به آرامی رو به تکامل می‌برد و او را متوجه امکانات خلاقانه خود می‌کند. (مایر، ۱۳۷۴) بنابراین، توجه به شخصیت و آرمان‌های انسان سبب رشد، توسعه و ارتقای انسان و تغییر و تحولات اجتماعی و سیاسی و حرکت جامعه به سوی آرمان‌ها می‌شود.

از نظر شهید صدر، تغییرات اجتماعی که سرچشمه الهی دارد، از نظر پیام، به عوامل خارجی ربطی ندارد؛ زیرا پیامی که زیربنای این تغییرات است، الهی و آسمانی است و شرایط خارجی در آن مؤثر نیست. البته از جنبه اجرایی به عوامل بیرونی متکی است و موفقیت و زمان انجامش به آن بستگی دارد. از این‌رو، سنت تغییرناپذیر الهی بر این است که اجرا و ایجاد تغییرات اصلاحی، به عوامل خارجی، فضای مناسب و افکار عمومی بستگی داشته باشد. (صدر، ۱۳۸۲: ۱۰۶)

بنابراین، از دیدگاه شیعه، ظهور منجی از جمله تغییرات اجتماعی است که سرچشمه الهی دارد و انقلاب مهدی موعود علیه السلام از نظر اجرا همانند همه انقلاب‌ها به زمینه‌های عینی و خارجی بستگی دارد و بایستی فضای مناسب برای آن موجود باشد. خداوند توانایی دارد همه مشکلات و سختی‌ها را هموار و به وسیله اعجاز فضای مناسب ایجاد کند، ولی این روش را انتخاب نکرده است؛ زیرا امتحان و ابتلا و رنجی که مایه تکامل انسان می‌شود، در صورتی تحقق می‌یابد که تحولات، طبیعی و مطابق با شرایط خارجی باشند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إذا اجتمع للإمام عدّة أهل بدر ثلاثائة وثلاثة عشر وجب عليه القيام والتّغيير. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۷: ۴۹: ح ۱۸؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۷: ج ۱: ۱۲۸: ح ۹۱۴)

بنابراین، مهم‌ترین رکن در زمینه‌سازی ظهور و تغییر جامعه به دست حجت خدا، توجه به عوامل فرهنگی و اهتمام به رشد، توسعه و ارتقای شخصیت انسان‌ها و پرورش کمالات انسانی است که در پرتو گزینش ایده‌آل برتر از راه تعلیم و تربیت امکان‌پذیر است. شهید صدر می‌نویسد:

همه می‌دانند که حضرت مهدی، کارش محدود به یک منطقه و یک بخش از جهان نیست و بایستی همه بشریت را از تاریکی ستم به روشنایی عدل، رهنمون گردد. برای اجرای چنین تحول بزرگی، تنها وجود رهبر صالح کافی نیست، وگرنه در همان زمان پیامبر، این شرط وجود داشت. پس این تحول بزرگ، فضای مناسب جهانی می‌طلبد که همه زمینه‌های خارجی لازم برای انقلاب عمومی در آن وجود داشته باشد. (صدر، ۱۳۸۲: ۱۰۸)

برنامه حضرت در توسعه سیاسی بر روش‌های فرهنگی و تربیتی استوار است. از این‌رو، حضرت مهدی علیه السلام به عقل و عقلانیت اصیل و مستحکم و شکوفایی آن توجه ویژه دارد و زمینه گسترش فرهنگ عقلانیت را در جامعه فراهم می‌کند:

هنگامی که قائم قیام کند، دست شریفش را بر سر بندگان گذارد و خرده‌های آنها را گرد آورد و اخلاق آنها را کامل گرداند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲: ۳۳۶)

همچنین دانش را گسترش می‌دهد (نک: طبسی، ۱۳۸۶: ۲۲۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۶۶) و با احیای دوباره معارف قرآن و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، مسیر هدایت مردم را در پیش می‌گیرد و مردم را به رعایت احکام الهی و قوانین زندگی دعوت می‌کند. امام صادق علیه السلام ضمن حدیث مفصلی می‌فرماید:

هنگامی که قائم ما ظهور کند و سخن‌گوی ما به سخن آید، تعلیم قرآن و دستورهای دین و احکام را از نو به شما بیاموزد، به همان شکلی که بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲: ۲۴۶)

همچنین با حکومت بر دل‌ها، روحیه وفاداری را در مردمان زنده می‌سازد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود:

ساکنان آسمان و زمین از خلافت و فرمان‌روایی او خشنودند. (قندوزی، ۱۳۹۴: ۴۳۱، به نقل از: طبسی، ۱۳۸۶: ۲۵۱) او را دوست می‌دارند. (شریف شوشتری، بی‌تا: ج ۱۹: ۶۶۳، به نقل از: طبسی، ۱۳۸۶: ۲۵۱)

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره ویژگی‌های یاران آن حضرت می‌فرماید:

یاران امام مهدی علیه السلام او را در میان می‌گیرند و در جنگ‌ها، هر جنگی که باشد، با جان‌های خویش از او حمایت و حفاظت می‌کنند و هرچه بخواهد، از جان و دل انجام می‌دهند. (ابن طاووس، بی‌تا: ۵۲)

در روایت دیگری آمده است:

... و برای این زمان (ظهور)، بندگانی را برگزیدیم که دل‌هاشان را به ایمان آزمودم و آنان را از ورع، اخلاص، یقین، پارسایی، خشوع، راستی، صبر، شکیبایی و وقار، پرهیز و زهد، سرشار کردم. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲: ۳۸۴)

حضرت امام صادق علیه السلام در روایتی، ویژگی‌های منتظران ظهور را این‌گونه برمی‌شمارد:

خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش، منتظر ظهور او هستند و هنگام ظهورش، فرمان‌بردار او. آنان دوستان خدا هستند؛ همان‌ها که نه ترس به دل راه می‌دهند و نه اندوهگین می‌شوند. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲: ۶۴۵)

نتیجه

با توجه به مجموع مباحث این نوشتار، هر یک از الگوهای توسعه سیاسی، بر پایه سه محور مبانی انسان‌شناسی، مؤلفه‌های توسعه سیاسی و روش تحقق توسعه‌یافتگی سیاسی استوار است که تفاوت‌های زیادی میان آنها وجود دارد.

الگوی توسعه سیاسی هانتینگتون بر این مبنا نظری استوار است که انسان، موجودی خودبنیاد، فعال و بی‌نیاز از خداوند است و سعادتش در همین دنیا و در پرتو رفع نیازهای مادی برآورده می‌شود. سه مؤلفه عقلانیت اقتدار سیاسی، تمایز کارکردی و ساختاری و رشد مشارکت سیاسی منفعت‌محور، الزامات و شاخص‌های توسعه سیاسی است که از طریق ساختاری نهاد و نهادسازی محقق می‌شود.

الگوی رشد سیاسی در جامعه مهدوی با زیربنای نظری سیر تکاملی بشریت به سوی آزادی از اسارت طبیعت مادی و شرایط اقتصادی در اثر تکامل فرهنگ و نور فطرت برای رسیدن به سرمایه و سعادت حقیقی که همان قرب الهی است، شکل گرفته است. از این‌رو، اطلاق رشد سیاسی به جای توسعه سیاسی، معنا و مفهوم برتری دارد؛ زیرا در مفهوم رشد، هدایت شدن، نمو کردن و بالیدن در مسیر سعادت نهفته است. به این ترتیب، مؤلفه‌های رشد سیاسی در جامعه مهدوی عبارت است از: عقلانیت سعادت‌محور، انسجام درونی ابعاد زندگی، حاکمیت عدالت در

تمام ابعاد جامعه، مشارکت ارزشی تکلیف‌مدار و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز جهانی که از طریق توجه به عوامل فرهنگی و انسان‌سازی محقق خواهد شد.

فهرست منابع

۱. آوینی، سید مرتضی، *توسعه و مبانی تمدن غرب*، تهران، نشر ساقی، ۱۳۷۷ ش.
۲. ابن‌بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، *الخصال*، قم، انتشارات اسلامی، بی‌تا.
۳. ابن‌طاوس، علی بن موسی، *الملاحم و الفتن*، نجف، بی‌نا، بی‌تا.
۴. العروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعة، *نور الثقلین*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.
۵. ایوبی، حجت‌الله، «نقد نظریه‌های غرب‌محور در توسعه سیاسی»، فصل‌نامه *مطالعات راه‌بردی*، پاییز ۱۳۷۷، ش ۱.
۶. بدیع، برتران، *توسعه سیاسی*، ترجمه: احمد نقیب‌زاده، تهران، نشر قومس، چاپ سوم، ۱۳۸۳ ش.
۷. برو، یان راکس، *نظریه‌های توسعه نیافتگی، جامعه‌شناسی توسعه*، ترجمه: مصطفی ازکیا، تهران، نشر توسعه، ۱۳۷۰ ش.
۸. بشیریه، حسین، «از دیالکتیک تمدن‌ها تا دیالوگ تمدن‌ها»، فصل‌نامه *گفتمان*، تهران، زمستان ۱۳۷۷، ش ۳.
۹. _____، *دولت عقل*، تهران، نشر علوم نوین، ۱۳۷۴ ش.
۱۰. بهروزلک، غلام‌رضا، *سیاست و مهدویت*، قم، انتشارات مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. پای، لوسین، *جنبه‌های رشد سیاسی؛ مفهوم رشد سیاسی*، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، *امام مهدی* علیه السلام موجود موعود، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۷ ش.
۱۳. رفیع‌پور، فرامرز، *توسعه و تضاد*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷ ش.
۱۴. روشه، گی، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه: منصور وثوقی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳ ش.
۱۵. سو، آوین، *تغییر اجتماعی و توسعه*، ترجمه: محمود حبیبی مظاهری، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راه‌بردی، ۱۳۸۶ ش.
۱۶. سیف‌زاده، سیدحسین، *نوسازی و دگرگونی سیاسی*، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۳ ش.
۱۷. شریف رضی، *نهج‌البلاغه*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۸. شریف شوشتری، نورالله بن سید، *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، تعلیق: آیه‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، قم، مکتبه آیه‌الله مرعشی، بی‌تا.

۱۹. صدر، سید محمدباقر، رهبری بر فراز قرن‌ها، رهبری بر فراز قرون (گفت‌وگو درباره امام مهدی علیه السلام)، تحقیق: عبدالجبار شراره، ترجمه: مصطفی شفیع، تهران، انتشارات موعود، ۱۳۸۲ش.
۲۰. _____، *سنت‌های تاریخ در قرآن* (تفسیر موضوعی)، ترجمه: سید جمال‌الدین موسوی اصفهانی، تهران، انتشارات تفاهم، ۱۳۸۱ش.
۲۱. صدوق، محمد بن علی الحسین، *کمال‌الدین و تمام النعمه*، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان*، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۷ش.
۲۳. طبسی، نجم‌الدین، *نشانه‌هایی از دولت موعود*، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.
۲۴. عالم، عبدالرحمن، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲ش.
۲۵. قمی، عباس، *مفاتیح الجنان*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲۶. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، *ینابیع الموده*، قم، منشورات رضی، ۱۳۹۴ق.
۲۷. قوام، عبدالعلی، *سیاست تطبیقی*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۳ش.
۲۸. کلمن، جیمز. اس، *توسعه سیاسی تدریجی*، ترجمه: غلامرضا خواجه‌سروی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راه‌بردی، ۱۳۸۰ش.
۲۹. لکزایی، نجف، *اندیشه سیاسی آیه‌الله مطهری*، قم انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
۳۰. _____، *سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی علیه السلام*، قم، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۳۱. مایر، ف، *تاریخ اندیشه‌های تربیتی*، ترجمه: ع. فیاض، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۴ش.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۳. محمدی ری‌شهری، محمد، *میزان الحکمه*، تهران، انتشارات دارالحديث، ۱۳۷۷ش.
۳۴. مطهری، مرتضی، *فلسفه تاریخ*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴ش.
۳۵. _____، *قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۲ش.
۳۶. _____، *یادداشت‌ها*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۶ش.
۳۷. ملکوتیان، مصطفی، *سیری در نظریه‌های انقلاب*، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۴ش.
۳۸. موسوی خمینی، سید روح‌الله، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۱ش.

۳۹. نقیب‌زاده، احمد، «جمهوریت و اسلام»، مجموعه مقالات جمهوریت و انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات سازمان مدارک فرهنگ وزارت ارشاد، ۱۳۷۷ش.
۴۰. هانتینگتون، ساموئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۵ش.
41. Huntington, *Political Develop and Political Decay*, world political, xvii, 3 avrill 1965.
42. Varma, S.p, *Modem Political Theory*, Delni: vikos, 1975.

